Iranian History of Culture (IHC)

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

University of Tabriz publications

OPEN ACCESS

Original Article

A Comparative Study and Analysis of Tomb-Building= Narratives in Ferdowsi's Shahnameh and the Median and Achaemenid Rock Tombs (With Emphasis on Cultural and Ritual Reflections)

Mansour Alizadeh Bigdilou *[1] , **Ghasem Mehravar Giglou** [2]

1. *Ph.D. in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran*
2. *Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran*

Received: 2025/06/02 **Received in revised form:** 2025/07/24 **Accepted**: 2025/08/26 **Published:** 2025/09/23

Abstract

Ferdowsi's *Shahnameh* is not merely an epic work; it serves as a comprehensive mirror reflecting the diverse cultures and rituals of ancient Iranian societies. The rites related to the burial of the dead, particularly the construction of rock-cut tombs (*dokhme*), form a significant part of these documented customs, existing during a specific historical period.

This research aims to investigate the *Shahnameh*'s narrative on *dokhme*-building for kings and heroes and compare it with the characteristics and rituals evident in Median and Achaemenid rock-cut tombs. The construction of such tombs for royalty was a hallmark of Median and Achaemenid art and archaeology, and corresponding architectural features can be traced within the *Shahnameh*. Employing a comparative-interpretive approach within cultural archaeology, this study analyzes the *Shahnameh*'s textual data against the architectural and archaeological evidence of Median and Achaemenid *gordakhmeh*. The significance of this research lies in its potential to uncover traces of Median and Achaemenid kings, culture, and rituals embedded within Ferdowsi's epic. The findings confirm that the *Shahnameh* refers to burials in rock-cut tombs for certain figures, structures for which parallels can be observed in surviving ancient tombs."

Keywords: Shahnameh, Ferdowsi, Medes, Achaemenids, crypt, culture.

Cite as: Alizadeh Bigdilou Mansour, Mehravar Giglou Ghasem A Comparative Study and Analysis of Tomb-Building Narratives in Ferdowsi's Shahnameh and the Median and Achaemenid Rock Tombs (With Emphasis on Cultural and Ritual Reflections). Iranian History of Culture. 2025; 2(2): 206-225

Owner and Publisher: University of Tabriz
Journal ISSN (online): 3060-8066
Access Type: Open Access
DOI: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

* Corresponding author: PhD in Persian language and literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. Shang.m90@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

تاریخ فرهنگ ایران

https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/IHC.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی

OPEN ACCESS

بررسی تطبیقی روایت‌های دخمه‌سازی در شاهنامۀ فردوسی و گوردخمه‌های ماد و هخامنشی (با تأکید بر بازتاب‌های فرهنگی و آیینی)

منصور علیزاده بیگدیلو[۲*]، قاسم مهرآور گیگلو[۱]

۱. دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشکدۀ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
۲. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲ **بازنگری:** ۱۴۰۴/۰۵/۰۲ **پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۶/۰۴ **انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱**

چکیده

شاهنامۀ فردوسی، نه تنها یک اثر حماسی است؛ بلکه آیینه‌ای تمام‌نما از بسیاری از فرهنگ‌ها و آیین‌های جوامع باستانی ساکن در ایران به‌شمار می‌آید. آیین‌های مربوط به تدفین مردگان و مراسمات پیرامون آنها، یکی از گزارشاتی است که در شاهنامۀ فردوسی مشاهده می‌شود. دخمه‌سازی یکی از این آیین‌هاست که دارای آداب و فرهنگ خاص به خود بوده و در دوره‌ای از تاریخ تدفین مردگان وجود داشته است.

این پژوهش با رویکردی تطبیقی ـ تفسیری در چارچوب باستان‌شناسی فرهنگی، در پی تحلیل روایت‌های شاهنامه دربارۀ دخمه‌سازی شاهان و پهلوانان و بررسی نسبت آن با آداب و ویژگی‌های معماری گوردخمه‌های دوره‌های ماد و هخامنشی است. داده‌های متنی شاهنامه در این مطالعه با شواهد معماری و باستان‌شناختی این دوره‌ها تطبیق یافته تا پیوندهای فرهنگی و آیینی میان روایت‌های حماسی و سنت‌های تدفینی ایران باستان آشکار شود. ضرورت و اهمیت انجام چنین پژوهش‌هایی برای حوزه‌های مطالعاتی ادبیات، باستان‌شناسی و تاریخ فرهنگ و آداب ایرانیان، در این موضوع نهفته است که با کمک این تحقیقات می‌توان نشانه‌هایی از پادشاهان ماد و هخامنشی و جلوه‌هایی از فرهنگ و آیین آن‌ها را در شاهنامه بازشناخت. نتیجه پژوهش به خوبی نشان می‌دهد که فردوسی برای تدفین برخی شاهان و پهلوانان به مواردی اشاره می‌کند که نمونۀ مشابه آن را می‌توان در دخمه‌های به جای مانده از دورۀ باستان نیز مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، مادها، هخامنشیان، گور دخمه، فرهنگ.

نحوه ارجاع: « بررسی تطبیقی روایت‌های دخمه‌سازی در شاهنامۀ فردوسی و گوردخمه‌های ماد و هخامنشی (با تأکید بر بازتاب‌های فرهنگی و آیینی) ». تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۴: ۲(۲): ۲۰۶-۲۲۵

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

*نویسنده مسئول: دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. Shang.m90@gmail.com

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

مقدمه

شاهنامه یک اثر بزرگ حماسی و گنجینه‌ای از داستان‌های پیشینیان است که علاوه بر روایات حماسی، داده‌های متعددی از جنبه‌های مختلف دوره‌های اساطیری، باستانی، تاریخی و فرهنگی در اختیار ما قرار می‌دهد(بصیر طریقت‌طلب و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۲). از جملهٔ این داده‌ها، سخن گفتن از آداب و رسوم تدفین و دخمه‌سازی برای مردگان است که با واکاوی و بررسی تطبیقی آن‌ها با ویژگی‌های معماری گوردخمه‌های به جای مانده از دوران ماد و هخامنشیان، می‌توان به اطلاعات ارزشمندی دست یافت. اهمیت این موضوع، در این نکته نهفته است که با مقایسه و تطبیق ویژگی‌های گوردخمه‌های توصیف شده در شاهنامه و با توصیفات ارائه شده از گوردخمه‌های به جای مانده از دوره‌های ماد و هخامنشیان، می‌توان نشانه‌هایی از وجود پادشاهان دو دورهٔ مذکور و همچنین برخی از آداب، فرهنگ و رسوم آنان را در شاهنامه پیدا کرد . آداب و رسوم قبل، حین و بعد از به دخمه سپاری که در خلال بیت‌های شاهنامه بدان اشاره شده است در مواردی با داده‌های موجود از گوردخمه‌های شاهان ماد و هخامنشی و فرهنگ و آیین آن‌ها قابل مقایسه است.

۱-۱- گوردخمه‌ها

گوردخمه به آرامگاه‌های سنگی گفته می‌شود که از سنگ و عمدتاً در سینهٔ کوه، بر صخره تراشیده می‌شده است. وجود نقش برجسته‌ها در بعضی از گوردخمه‌ها و دور از دسترس بودن آنها و جایگاه رفیع و خاص آن‌ها بر بلندای کوه و صخره، شاید یکی از دلایلی است، که همیشه بدان جهت مورد احترام جوامع باستان بوده‌اند. به احتمال زیاد، ایجاد این نوع معماری در دل کوه همانا به سبب پایداری و قداست کوه نیز بوده است(حاتم، ۱۳۸۱: ۱۰۶)؛ زیرا که در بعضی از فرهنگ‌های باستان کوه مظهری مقدس و جایگاه رب‌النوع‌ها و مکانی امن برای برگزاری مراسم آیینی و نیایش بوده است(راشد محصل و همکاران،۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۱؛ حاتم، ۱۳۸۱: ۱۰۷ و قرائی‌مقدم، ۱۳۷۸: ۱۱۱). در این بین، جنس کوه‌ها، دوری و نزدیکی آنها به مراکز حکومتی، دور از دسترس بودن آن برای مردم عادی در انتخاب و ایجاد گوردخمه در آن اهمیت داشته است.

در نقاط مختلف ایران، گوردخمه‌های متعددی شناسایی و مطالعه شده‌اند که به دوران ماد و هخامنشی نسبت داده می‌شوند. این امر نشان از تعدّد و تنوّع آن‌ها در دوران تاریخی ایران(ماد و هخامنشی) دارد(لطفی، ۱۴۰۲: ۳). از جمله مهمترین این بناها می‌توان به گور دخمه‌های اسحاق‌وند (سکاوند)، دائو دختر، دکان داود و فخریکا اشاره نمود که پیشتر به دورهٔ مادها منسوب بودند. امّا پژوهش‌های میدانی دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که انتساب برخی از آن‌ها به دورهٔ ماد معتبر نیست و بیشتر آنها به اواخر دورهٔ هخامنشی تا آغاز دورهٔ پارتی تعلق دارند(ملک‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۰۱). تحقیقات کالمایر نیز بر این نکته صحه می‌گذارد، به باور وی «تحلیل تیپولوژیک تزئینات این گوردخمه‌های سنگی، به رده‌بندی زمانی آن‌ها در دورهٔ اواخر هخامنشی یا اوایل پارتی اشاره دارد»(Calmeyer, 1982: 22). این بازنگری‌های طبقه‌بندی زمانی، تفسیرهای متنی از روایت‌های دخمه‌سازی در شاهنامه را نیز متأثر ساخته‌اند.

از گوردخمه‌های دوره هخامنشی علاوه بر گوردخمهٔ قیزقاپان، تعدادی نیز در محلی به نام نقش رستم در ۵ کیلومتری تخت-جمشید قابل مشاهده است. از جملهٔ این گوردخمه‌ها می‌توان به آرامگاه چهار شاه هخامنشی داریوش اول، اردشیر اول، خشایارشاه و داریوش دوم اشاره نمود. برخی از این سازه‌های سنگی، دارای برخی ویژگی‌های ظاهری و مکانی هستند که در شاهنامهٔ فردوسی برای آن‌ها می‌توان مصادیقی یافت. البته مطالعهٔ رولینگر با بررسی متون بابلی، آشوری و شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مفهوم «امپراتوری ماد» به شکلی که در روایت‌های کلاسیک (مثلاً هرودوت) آمده است، فاقد

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

شواهد مادی و متنی تام است. وی نتیجه می‌گیرد که تصویر غالب «امپراتوری ماد» بیشتر محصول روایت‌های یونانی و بعدی است تا واقعیت باستان‌شناسی (Rollinger, 2010: 49).

موضوعی که گِزادِ فرانکوویچ نیز به آن اشاره کرده و معتقد است که « هیچ اثر واحدی با اصالت مادی اثبات شده وجود ندارد(Mascarla, 1987: 109). تحقیقات اخیر، به‌ویژه پژوهش مایکل روف (Ruff, 2007) و تحلیل‌های محیطی رولینگر (Rollinger, 2010) بر ابهامات موجود در انتساب گوردخمه‌ها تأکید دارند. در حالی که برخی ویژگی‌های سبک-شناختی و موقعیت جغرافیایی (مانند تپه‌های اطراف همدان و مناطق غرب زاگرس) این انتساب را تقویت می‌کنند، فقدان کتیبه‌های همزمان، باعث می‌شود که بسیاری از گوردخمه‌ها (مانند نمونه‌های منطقه کردستان عراق یا برخی سایت‌های کرمانشاه) با احتیاط بیشتری به دورهٔ پیشاهخامنشی یا حتی اوایل هخامنشی منتسب شوند. بنابراین در این مقاله، هرگاه از «ماد» یاد می‌شود، منظور مناطقی است که به طور سنتی تحت نفوذ یا سلطه مادها بوده‌اند و نه اثبات قطعی قدمت آن. از طرف دیگر برخی از گوردخمه‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که دارای تزئینات ستون‌نما یا تابوت‌های سنگی در داخلشان هستند، شباهت زیادی به نمونه‌های تدفین تخت جمشید دارند.

پژوهش حاضر در چارچوب مطالعات میان‌رشته‌ای باستان‌شناسی فرهنگی و اسطوره‌شناسی تطبیقی انجام می‌گیرد و هدف از آن نه انتساب قطعی داده‌های ادبی شاهنامه به آثار مادی و هخامنشی خاص، بلکه یافتن هم‌خوانی‌های فرهنگی و نمادین میان روایت‌های تدفین در شاهنامه و شواهد باستان‌شناسی است. در همین راستا ضمن جستجوی تشابهات ساختاری و ویژگی‌های ظاهری بین توصیفات شاهنامه و گوردخمه‌های مادی و هخامنشی، به برخی از شباهت‌های فرهنگی و رسوم دخمه‌سپاری اشاره است. از جمله این موارد که مورد توجه قرار گرفته‌اند، می‌توان به ویژگی‌های کلی مکان قرارگیری، ویژگی‌های ظاهری آرامگاه‌ها، خصوصیات محیط پیرامونی یا چشم‌انداز منطقه‌ای که این بناها در آن ساخته شده‌اند، اشاره نمود.

پیشینه و روش تحقیق

پژوهشی که به صورت مستقل گور دخمه‌های شاهنامه را با گور دخمه‌های دوران ماد و هخامنشان مقایسه کند، وجود ندارد؛ اما تعدادی از پژوهش‌های انجام شده با موضوع مقالهٔ حاضر مرتبط هستند؛ از جملهٔ آنها می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

حاتم (۱۳۸۱) در مقالهٔ خود با عنوان«گور دخمه‌ها در دوران ماد» به این نتیجه رسیده است که دوران ماد، دورهٔ شکوفایی معماری است و این مورد در ساختن گوردخمه‌ها تجلّی یافته است.

مصفّا و پیامنی(۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان«بررسی آئین دخمه و سوگ با تکیه بر ساختار فرهنگی جامعه در شاهنامه فردوسی» آیین ساخت دخمه و مراسم تدفین و سوگواری در شاهنامه را مورد بحث و مداقّه قرار داده‌اند.

قدیانی(۱۳۸۸) در کتاب«تدفین مردگان در ایران»، تدفین مردگان در ایران باستان را از عصر فلز یا آهن تا پایان دورهٔ قاجار بررسی کرده است.

پورخالقی و حق‌پرست(۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان«بررسی تطبیقی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی-مذهبی سوگواری در ایران باستان» شباهت‌هایی را میان آیین‌های سوگواری در ایران باستان و روایت‌های شاهنامه یافته‌اند.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

لطفی(۱۴۰۲) در مقالهٔ خود با عنوان«بررسی آثارمعماری سنگی(صخره‌ای)، مطالعه موردی: گور دخمه‌های دوران ماد» سازه-های سنگی و کاربرد این عنصر طبیعی در آثار معماری ساکنان بخش غربی فلات ایران در دوران تاریخی به‌ویژه معماری گوردخمه‌ها را مورد بحث و مداقّه قرار داده است.

ولی زاده و طرفداری(۱۳۹۹) نیز در پژوهشی با عنوان «آیین دخمه‌سپاری و وجه تمایز آن با دخمه‌گذاری زرتشتیان با تکیه بر توصیفات شاهنامه و مدارک باستان شناسی» در پی مقایسه گوردخمه‌های توصیف شده در شاهنامه با دخمه‌های زرتشتیان بوده و آن‌ها را متفاوت از هم دانسته است.

در این پژوهش، با بهره‌گیری از رویکردی تطبیقی ـ تفسیری در چارچوب باستان‌شناسی فرهنگی، داده‌های متنیِ شاهنامه با شواهد معماری و یافته‌های باستان‌شناختی مربوط به گوردخمه‌های دوره‌های ماد و هخامنشی تطبیق و تحلیل شده‌اند. روش کار بر مبنای تحلیل متقاطع میان داده‌های ادبی و داده‌های مادی است؛ بدین معنا که توصیفات متنی فردوسی از آداب دخمه‌سازی و تدفین، در پرتو شواهد عینیِ برجای‌مانده از گوردخمه‌ها و گزارش‌های میدانیِ باستان‌شناسان تحلیل و تفسیر شده است. منابع میدانی و تطبیقی از مطالعات پژوهشگران برجسته‌ای چون اُسکار وایت ماسکارلّا، مایکل روف، پیتر کالمایر، رابرت رولینگر، مارگارت کول روت، حسن اسدی و مهرداد ملکزاده اقتباس شده است. در این فرایند، اطلاعات مرتبط با دخمه‌سازی و آیین‌های تدفینِ بازتاب‌یافته در شاهنامه استخراج و با داده‌های معماری و فرهنگی دوره‌های یادشده، به‌صورت نظام‌مند مورد مقایسه و تحلیل تفسیری قرار گرفته است.

بحث

تاریخ تراشیدن و کندن صخره‌های سنگی و ایجاد دخمه و پناهگاه در دل کوه، در بعضی از اقوام کهن قدمتی دیرین دارد. انسان دوران کهن با کندن صخره‌های طبیعی در دامنه کوه‌ها و ایجاد حفره‌ها از یک فضای کوچک محدود به تدریج به فضای بزرگی رسیده و از آن به عنوان خانه یا آرامگاه استفاده کرده است. ایجاد این نوع حجاری‌ها نه تنها از نظر تاریخ هنر و باستان‌شناسی، بلکه برای شناخت تاریخ تمدن، ادیان و روابط فرهنگی بین اقوامی که دارای این معماری هستند، شایان توجه است (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۷۳: ۹۴-۹۳).

گور دخمه‌ها در دامنه کوه‌ها و در صخره‌های طبیعی ایجاد می‌شده‌اند. از دیرباز در بعضی از فرهنگ‌های باستان کوه مکانی مقدس و امن برای برگزاری نیایش‌ها و مراسم‌های آئینی بوده است. از جهتی دیگر، کوه به عنوان اولین مخلوق خدا که سر از آب بیرون آورده، و نیز به سبب اعتقاد به قرار داشتن رب‌النوع‌ها در آسمان مورد احترام بوده است، زیرا «اگر معابد و پرستشگاه و گورهای آنان در بالا و در دل کوه باشد، به رب‌النوع‌ها نزدیک‌تر خواهد بود.» (قرائی‌مقدم، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

دخمه‌سازی شاهان و پهلوانان شاهنامه از زبان فردوسی

واکنش به حادثهٔ مرگ در دایرهٔ خویشان و نزدیکان و بعضاً در دایره‌ای فراتر از آن (متناسب با جایگاه اجتماعی شخص متوفی) در طول تاریخ با آداب و سنن خاصی بروز یافته است. بخشی از این واکنش مرتبط با حسیات درونی افراد و بخش دیگری از آن مرتبط با باورها و سنت‌های جامعهٔ محل زیست شکل می‌گرفت(حسینی، ۱۴۰۳: ۸۳). در شاهنامهٔ فردوسی موارد متعددی وجود دارد که در آن به دخمه‌سازی برای مردگان اشاره شده است. بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بارزترین فلسفهٔ این

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

کار بزرگداشت و احترام به اجساد مردگان بوده است؛ اما، این روش دفن به عموم مردم اختصاص نداشته و بدین ترتیب دسته-بندی‌های طبقاتی و نابرابری اجتماعی در سنت دفن مردگان نیز وجود داشته است. به طوری‌که در شاهنامه از ساختن دخمه برای کشته شدگان در جنگ، پهلوانان، شاهان و شاهزادگان مطالبی بیان شده است. بنابراین دخمه‌سازی برای این سه طبقه از اجتماع دورهٔ باستان معمول بوده است. در ابیات زیر، رها کردن اجساد دشمن و ساختن دخمه برای سپاهیانی که در راه ایران جان‌سپاری کرده‌اند، ضمن نشان دادن بزرگداشت آنان، نشان از مرسوم بودن این شیوه در میان آنان نیز دارد:

از ایران سپه هرکه افگنده بود　　اگر مـــرده بودند اگر زنـده بود
از آن خاکِ آورد برداشـــتنـد　　تن دشـــمنان خوار بگذاشـتند
همه رزمگه دخمه‌ها ساخـتند　　از آن کشتگان چون بپرداختند　(فردوسی، ۱۳۷۳: ۴/ ۱۶۷۱-۱۶۷۳)

بیت زیر نیز به همین امر اشاره دارد:

زلشکر کسی کو به مُردی به راه　　ورا دخمـه کردی بران جایـگاه　(همان: ۷/ ۸۱۲)

پهلوانان و دخمه‌سازی برای آنان به عنوان گروه خاصی از جامعهٔ آن زمان نمونه‌های متعددی در شاهنامه دارد. برای نمونه در بیت زیر به درخواست پشوتن، وزیر بهمن، برای فرامرز که به دستور بهمن به دار آویخته شده است، دخمه‌ای می‌سازند. این کار پس از پشیمانی بهمن از کشتن فرامرز و برای بزرگداشت او صورت می‌پذیرد، فرامرز فرزند رستم و از پهلوانان نامی شاهنامه محسوب می‌شود:

تن کشـته را دخـمه کردند جای　　به گفتـار دسـتور پاکیزه رای　(همان: ۵/ ۱۲۱)

شاهان و شاهزادگان به عنوان بالاترین طبقهٔ جامعه، همواره در نزد ایرانیان باستان از حرمت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. بنابراین در روایت تشریفات تدفین آنان در شاهنامه به دخمه‌سازی و آداب آن نیز به تکرار اشاره شده است. این سنت حتی شاهان دشمن را نیز در بر دارد، تا آن‌جا که کیخسرو پس از کشتن شاه مکران، دستور می‌دهد جهت بزرگداشت جایگاه وی، برایش دخمه‌ای بسازند و او را با شیوهٔ بزرگان دفن کنند:

یکی دخمه سازید و مشک و گلاب　　چنان چون بود شاه را جای خواب　(همان: ۴/ ۱۹۳۴)

آداب در دخمه نهادن مردگان

الف– استفاده از مواد مخصوص برای خوشبو کردن مردگان

در دخمه نهادن مردگان آدابی داشت که در ابیات مختلفی از شاهنامه به بخشی از آن اشاره شده است، بدینسان که ابتدا جسم مرده را با انواع عطر همچون مشک، عبیر، کافور، می و گلاب خوشبو می‌کردند(منصوریان، ۱۳۹۰: ۱۲۴). در بیشتر ابیات به آغشته کردن سر مرده با یکی از این مواد اشاره شده است. شواهدی از بقایای آلی و مواد خوشبوکننده در برخی گوردخمه‌های کشف‌شده، به‌طور غیرمستقیم، شواهد توصیفی فردوسی در مورد استفاده از مشک، گلاب و کافور برای آماده‌سازی متوفیان طبقات بالا را تأیید می‌کند؛ این مواد، بیش از آنکه صرفاً جنبهٔ شاعرانه داشته باشند، با سنت‌های حفظ جسد مرتبط بوده‌اند(اسدی، ۱۳۹۸: ۳۴-۳۲).

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

همچنین افزون بر مواد یاد شده به دبق و قیر نیز اشاره شده است که هردو ماده‌ای چسبناک بوده‌اند؛ از این دو ماده در کنار کافور و مشک برای خشکاندن خون زخم مرده استفاده می‌شده است. همچنین کافور از متلاشی شدن زودهنگام جسد مرده جلوگیری می‌کرده است[1]. پژوهش‌های اخیر باستان‌شناسان نیز آغاز رواج چنین آدابی را به هخامنشیان پیوند می‌زنند. به زعم آن‌ها «آیین معطر ساختن جسد با مشک و کافور، که در متون تاریخی به آن اشاره شده، پیشینه‌ای کهن‌تر از دوره ساسانی دارد و شواهدی از کاربرد آن در دوران هخامنشی نیز دیده شده است .طبقه‌بندی تیپولوژیک عناصر تزیینی گوردخمه‌های کرمانشاه، این سازه‌ها را متعلق به بازه زمانی اواخر ساسانی/اوایل اسلامی نشان می‌دهد که با شواهد ادبی دورهٔ ماد همخوانی ندارد»(اسدی، ۱۳۹۸: ۳۱ - ۳۰). ابیات زیر نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها به انواع مواد مورد استفاده در دخمه‌سپاری مردگان اشاره شده است:

سر زخم آن دشنه کردند خشک　　بدبق و به قیر و به کافور و مشک

می و مشک و کافور و چندی گلاب　　سکوبا بینـدود بر جای خواب (فردوسی، ۱۳۷۳: ۸/ ۷۰۳-۷۰۴)

در دو بیت فوق به دبق، قیر، کافور و مشک برای خشکاندن خون سر زخم و در ادامه به می، مشک، کافور و گلاب برای خوشبو کردن دخمه اشاره شده است. همچنین است دو بیت زیر که ابتدا برای آراستن و خوشبو کردن جسد از به کار گرفتن گل، مشک، کافور و می سخن به میان آورده و سپس از خشک کردن سر و صورت مرده به وسیلهٔ کافور، عطر،گلاب و مشک سخن گفته است:

تن شاهوارش بیاراستند　　گل و مشک و کافور و مِی خواستند

سرش را به کافور کردند خشک　　رخش را به عطر و گلاب و به مشک (همان: ۳/ ۵۱۹-۵۲۰)

لذا این مواد هم برای معطر کردن بدن مرده و هم جهت خشکاندن خون سر، قبل از به دخمه سپاری به کار می‌رفته‌اند. به ویژه آن‌که در نمونه‌های دیگری از به سر مالیدن این مواد نه برای خشکاندن خون که صرفا به عنوان سنتی برای دفن کردن مرده یاد شده است:

سرم را به کافور و مشک و گلاب　　تنم را بدان جای جاوید خواب

سپار ای برادر تو پدرود باش　　همیشه خرد تار و تو پود باش (همان: ۱/ ۱۸۰-۱۸۱)

در نمونهٔ دیگری خسرو سفارش می‌کند که تن مردهٔ «شیده» را با این مواد شستشو دهند، بر گردنش گردنبندی عطرآگین و بر سرش نیز کلاهی آغشته به عنبر قرار دهند:

سرش را به دبق و به مشک و گلاب　　بشویید و تن را به کافور ناب

به گردنش بر طوق زرین نهید　　کله بر سرش عنبرآگین نهید (همان: ۴/ ۶۸۳-۶۸۴)

همچنین است در نمونه‌های زیر که به این رسم اشاره دارد:

بیاگند مغزش، به مشک و عبیر　　تنش را بپوشید چینی حریر (همان: ۳/ ۱۱۹۸)

[1]. خوشبو کردن جسد و جلوگیری از متلاشی شدن زودهنگام آن با استفاده از سدر و کافور در احکام دفن و کفن مرده در آموزه‌های اسلام نیز وجود دارد.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

بفرمـــود پـس مشـــک و کافـور ناب　　بـه قیـــر انـدرآمـیـخـتن بـا گـلاب

تنـش را بیـالـود از آن ســـر به ســـر　　بـه کافـور و مشـکش بیاگـنـد سـر (همان: ۴/ ۲۴۱۳- ۲۴۱۴)

همـی ریخت بـر تـارکـش بـر گـلاب　　بگـسـترد بـر تنـش کـافـور نـاب (همان: ۵/ ۲۴۰)

صرف نظر از آغشتن جسد مردگان به انواع مواد معطر، به کار گرفتن مشک و گلاب از ملزومات دخمه‌های شاهانه نیز بوده است:

یکی دخمه سـازید و مشـک و گـلاب　　چنان چـون بود شـاه را جـای خواب (همان: ۴/ ۱۹۳۴)

ب– حریر کشیدن بر روی مردگان

به استناد شاهنامه در کنار عطرآگین کردن جسد، از انواع حریر و دیبای چینی و رومی برای پوشاندن آن نیز استفاده می‌کردند، عملی که بیشتر به هنگام در دخمه نهادن جسد بزرگان معمول بوده است:

بپوشید رویش به دیبای چین　　که مرگ بزرگان بود همچنین (همان: ۴/ ۱۹۳۶)

این کار معمولاً پس از آغشته کردن بدن مرده با مواد عطرآگین انجام می‌شده است؛ اما گاهی ابتدا بدن را با حریر یا دیبا پوشانده و سپس تاجی از کافور بر سر مرده می‌نهادند و یا تن او را با گل و مشک و مِی آغشته می‌کردند، در ابیات زیر هر دو مورد دیده می‌شود:

بیاگند مغزش، به مشک و عبیر　　تنش را بپوشـــید چینی حـــریر (همان: ۳/ ۱۱۹۸- ۱۱۹۹)

به دیبـا بپوشـید خسـته بـرش　　ز کافور کرد افســـری بر سـرش (همان: ۶/ ۴۴۹)

به دیبـا تنـش را بیـــاراســـتند　　وزان پس گل و مشک و می خواستند (همان: ۵/ ۲۴۱)

در تشریفات قبل از در دخمه نهادن، به جهت تکریم شخص درگذشته، ابتدا بدن او و دخمه او را خوشبو کرده و اگر جراحتی از نبرد در او می‌بود، جسد را از خون پاک کرده و سپس آن را با حریر یا دیبای مخصوص و نیز گوهر و زر می‌پوشاندند. در ابیات زیر به این موضوع به وضوح اشاره شده است:

بیاراســـتـندش به دیبـــای روم　　همـــه پیـــکـرش گوهـــر و زر بـــوم (همان: ۵/ ۳۹۱)

بـه دیبـا تنـش را بیاراســـتنـد　　وزان پس گل و مشک و می خواستند (همان: ۵/ ۲۴۱)

گاهی چنان بوده است که قبل از نهادن حریر بر روی جنازه، از قصب به عنوان پوششی برای لایهٔ زیرین آن استفاده می‌کرده‌اند

بیـاراســـتندش بـه دیبـای زرد[۱]　　قصـــب زیر و دســـتی ز بـــر لاژورد (همان: ۸/ ۷۰۴)

[۱]. این بیت در داستان کشته شدن یزدگرد به دست آسیابان آمده است. رنگ زرد انتخاب شده برای دیبا نشانگر شکوه شاهانهٔ جسد یزدگرد و رنگ لاجوردی نشان دهندهٔ اندوه و ماتم برای کشته شدن او بوده است.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

به دیبـای رومـی تـن پاک اوی　　بپـوشـید از آن خـاک نـاپـاک اوی (همان: ۴/ ۲۴۱۵)

ج– کمر و زنار بستن و تاج و کلاه بر سر نهادن

افزون بر موارد یاد شده، به فراخور مقام و جایگاه شخص، کمر یا زنار بستن بر میان جنازهٔ او و نیز کلاه یا تاج نهادن بر سر او از دیگر تشریفات قبل از در دخمه نهادن بوده است، همچنان‌که در بیت زیر منوچهر پس از مرگ فریدون و قبل از در دخمه نهادن وی بر سرش تاج نهاده و کمرش را با زنّار می‌بندند:

منـوچـهر بنهـاد تاج کیـان　　بـه زنّـار خونیـن ببسـتـش میـان (همان: ۱/ ۱۰۶۳)

یا در بیت زیر که بر تخت عاج نهادن و قرار دادن تاج بر سر مرده را سنتی مطابق با شیوهٔ شاهان معرفی می‌کند:

بـرآیین شـاهانش بر تخت عاج　　بخوابید و آویخت بر سرش تاج (همان: ۳/ ۱۱۹۹)

در بیت زیر نیز، که در آن مراسم به دخمه‌سپاری قباد بیان شده است، با استناد به این بیت وجود تخت و تاج از ملزومات تدفین شاهان محسوب می‌شده است:

یکـی دخمـه کردند شاهنشـهی　　یکـی تاج شـاهی و تخـت مهی (همان: ۷/ ۳۷۱)

گاه این سنت به شکل دیگری اجرا می‌شده و پس از نهادن جنازه بر روی تخت عاج، تاج را از بالای تخت آویزان می‌کردند. بیت زیر تشریفات در دخمه نهادن فریدون به وسیلهٔ منوچهر و بیت بعدی داستان تدفین گشتاسب را روایت می‌کند:

نهـادنـد زیـر انـدرش تخـت عاج　　بیـاویختـنـد از بـر عـاج تـاج (همان: ۱/ ۱۰۶۵)

یکی دخمه کردندش از شیز و عاج　　بیـاویختـنـد از بـر گـاه تـاج (همان:۵/ ۳۴۱)

فردوسی برای شاهزادگان و پهلوانان نیز از شیوهٔ مشابهی یاد می‌کند، با این تفاوت که به جای تاج از کلاه و در عوض زنّار از کمربستن سخن می‌گوید، همچنان‌که در مرگ پیران ویسه، از پهلوانان تورانی می‌خوانیم:

نهـادند مـر پهـلوان را به گاه　　کمـر بـر میان و به سر بر کلاه (همان: ۴/ ۲۴۱۸)

در مرگ سیاوش تخت زر، دیبای زربافت و کمر زرین با جایگاه شاهزادگی او مناسبت دارد و از تاج و زنّار نیز سخن به میان نمی‌آید:

نهـادند زیـرانـدرش تخـت زر　　به دیبـای زربفت و زرین کمر (همان: ۳/ ۵۱۸)

د– در تابوت نهادن، بر تخت قرار دادن

یکی از تشریفاتی که در هنگامه به دخمه سپاری مرسوم بوده، قرار دادن جنازه در تابوت و بردن به دخمه و سپس نهادن آن بر روی تختی بوده که در دخمه تعبیه می‌شد. تدفین‌های تابوتی با دو هدف عمده انجام می‌پذیرفت؛ جلوگیری از آلودگی خاک و حفظ اجساد از متلاشی شدن برای زندگی پس از مرگ(قدیانی،۱۳۸۸: ۱۳۳). این نوع از تدفین که از دوران حکومت پارت

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

متداول بوده است، تداوم روش‌های به جای مانده از دوره‌های پیشین، به ویژه از زمان ایلام است(همان: ۱۳۴). بیت زیر که در تابوت گذاشتن «شیده»[۱] را روایت می‌کند، اشارهٔ به همین سنت دارد:

بگفتند و تابوت برداشتند ز هامون سوی دخمه بگذاشتند (فردوسی، ۱۳۷۳: ۸/ ۷۳۱)

در ابیات متعددی از شاهنامه به تابوت اشاره شده که برای انتقال جسد به دخمه از آن استفاده می‌شده است. برای نمونه به سه بیت زیر بسنده می‌کنیم که در آن به دستور اسکندر مقدمات به دخمه سپاری «دارا» به تصویر کشیده شده است:

به دخمه درون تخت زرین نهاد یکی بر سرش تاج مشکین نهاد

نهادش به تابوت زر اندرون بروبر ز مژگان ببارید خون

چو تابوتش از جای برداشتند همه دست بر دست بگذاشتند (همان: ۵/ ۳۹۱- ۳۹۳)

همانگونه که بیت نخست در نمونهٔ بالا نشان می‌دهد، تخت از ملازمات دخمه بوده است و تابوت یا خودِ جنازه را بر روی آن قرار می‌داده‌اند. در توصیف گوردخمهٔ کیکاوس یا شیرین و فرهاد نیز پس از تشریح شکل مستطیلی اتاق اصلی آن، به سکوی مستطیلی شکل داخل آن که احتمالاً جسد شاه را بر روی آن قرار می‌داده‌اند اشاره شده است(واندنبرگ، ۱۳۹۰: ۱۰۶؛ گیرشمن، ۱۳۷۱: ۸۷). این نکته نیز از شباهت‌های بین گوردخمه‌های شاهنامه و هخامنشیان به شمار می‌رود. در بیت زیر نیز به همین موضوع اشاره شده است:

چو بر تخت بنهاد تابوت شاه بر آیین شاهان برآورد راه (فردوسی،۱۳۷۳: ۵/ ۳۹۸)

این تخت عمدتاً با صفت زر یا زرین توصیف شده، اما در مواردی از تخت عاج، تخت مهی یا تخت گران و یا بدون صفت خاصی و به تنهایی نیز به کار رفته است. صرف نظر از گزارشی که به حملهٔ کورش به هگمتانه و به یغما بردن زر و سیم و اشیای گرانبها از آنجا اشاره کرده و یا کتیبهٔ داریوش که زرگران تزیین کنندهٔ کاخ داریوش را از ماد یا مصریان معرفی می‌کند، نوشته-های مربوط به تاریخ هنر ایران، وجود هنر مادی را تأیید نمی‌کند(عبدلی، ۱۳۷۳: ۲۸)؛ لذا اشارات موجود در شاهنامه برای تزیین دخمه‌ها یا لوازم مربوط به دخمه‌سپاری مردگان می‌تواند اشاره‌ای به دخمه‌هایی هخامنشیان باشد. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نهادند زیر اندرش تخت عاج بیاویختند از بر عاج تاج (همان: ۱/ ۱۰۶۵)

برآیین شاهانش بر تخت عاج بخوابید و آویخت بر سرش تاج (همان: ۳/ ۱۱۹۹)

یکی دخمه کردند شاهنشهی یکی تاج شاهی و تخت مهی (همان: ۷/ ۳۷۱)

نهادند بر تخت زر شاه را ببستند تا جاودان راه را (همان: ۷/ ۳۷۲)

نهادند بر تخت و گشتند باز شد آن شیردل مرد با نام ناز (همان: ۳/ ۵۲۱)

نهاده درو تخت‌های سران چنان چون بود در خور مهتران (همان: ۴/ ۲۴۱۷)

[۱] همان پشنگ پسر افراسیاب است.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

اشاره به کمر زرین، که از آداب تزیین و آماده‌سازی پیکر مردگان صاحب‌منصب پیش از دفن به‌شمار می‌رفته، با نمونه‌هایی از صفحات زرین به‌دست‌آمده در لرستان ــ متعلق به سده هشتم پیش از میلاد و اندکی پیش از دورهٔ ماد ــ شباهت دارد. این صفحات زرین به‌صورت کمربندهایی ساخته شده‌اند که نقوشی از نیایشگران و شخصیت‌های مقدس بر آن‌ها حک شده است (کالیکان، ۱۳۸۵: ۲۱). نمونهٔ این پیوند نمادین در بیت زیر از شاهنامه نیز بازتاب یافته است:

نهادند زیرانـدرش تخت زر　　به دیبای زربفت و زرین کمر (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳/ ۵۱۸)

در بیت زیر نه تنها برای جنازهٔ رستم بلکه برای رخش نیز تختی زرین تهیه می‌کنند؛ آدابی که شبیه به آن در میان «سکاها»، نیز وجود داشته است. زیرا آن‌ها نیز همراه با افراد صاحب نام خود، در کنار برخی از اشیاء، اسب شخص را نیز همراه با زین و یراق آن دفن می‌کرده‌اند(قدیانی، ۱۳۸۸: ۸۳؛ ایوانچیک، ۱۳۹۹: ۷۵).

برابر نهادند زرین دو تخت　　بر آن خوابنیده گو نیکبخت (فردوسی، ۱۳۷۳: ۵/ ۲۵۹)

معماری دخمه‌ها

الف– مکان دخمه‌ها

در توصیفاتی که فردوسی در خصوص مکان دخمه‌ها ارائه می‌دهد، اینگونه مشخص می‌شود که نوعی از آن‌ها در ارتفاعات و نوعی دیگر در باغ‌ها و تعدادی دیگر در میدان نبرد و مکان‌های در دسترس‌تر ساخته می‌شده‌اند. این موضوع با انواع مقبره‌هایی که برای شاهان هخامنشی ساخته شده شباهت دارد، زیرا پژوهشگران مقبره‌های هخامنشیان را به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌کنند: گوردخمه‌هایی ساخته شده در دل کوه و گورهای سنگی بنا شده در فضای باز، همچون آرامگاه کوروش که در مکانی واقع شده که زمانی به عنوان بوستان شاهی پاسارگاد بوده است(یاوری، ۱۳۹۰: ۹). گوردخمه‌های بنا شده در باغ‌ها هرچند همچون انواع ایجاد شده در کوه‌ها مرتفع نبودند لکن سعی می‌شده است تا بلند و مرتفع ساخته شوند. فردوسی به هنگام سخن از مرگ سام، از ساختن دخمه برای او به وسیلهٔ پسرش زال سخن به میان می‌آورد، این نکته نشان می‌دهد که برای برخی از افراد به ویژه پهلوانان و اعضای خانوادهٔ آن‌ها، ساخت دخمه در روستاها یا شهرک‌های متعلق به آن خاندان مرسوم بوده است. «گوراب» که در بیت زیر دخمهٔ سام در آن ساخته می‌شود، محلی برای دفن خاندان سام بوده است:

ز بهر پدر زال با سوگ و درد　　به گوراب اندر همی دخمه کرد (فردوسی، ۱۳۷۳: ۱/ ۳۶۰)

در *شاهنامه* دربارهٔ دخمه‌هایی که برای سپاهیان و لشکریان کشته‌شده در جنگ ساخته می‌شده، توصیف روشنی وجود ندارد؛ تنها اشاره شده است که برای همهٔ کشتگان ایرانی دخمه‌ای برپا می‌کرده‌اند. به نظر می‌رسد این نوع دخمه‌ها بسیار ساده و دور از تجمل، در مقایسه با نمونه‌های شاهانه و پهلوانی بوده‌اند. در مقابل، دخمه‌هایی که در باغ‌ها ساخته می‌شدند، هم به شاهان و هم به پهلوانان اختصاص داشتند؛ کسانی که پاسداران اقتدار پادشاهی و برخوردار از فرّهٔ کیانی و پهلوانی به شمار می‌رفتند (ثروتیان، ۱۳۵۰: ۱۹). از ویژگی‌های شاخص این دسته از دخمه‌ها، بلندی و شکوه ظاهری آن‌هاست؛ چنان‌که در بیت زیر، که در دو داستان متفاوت -یکی مربوط به ساخت دخمه برای پیکر رستم و دیگری دربارهٔ مرگ یزدگرد سوم- آمده است، به همین ویژگی اشاره می‌شود:

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

به باغ اندرون دخمه‌ای ساختند سرش را به ابر اندر افراختند (همان: ۵/ ۲۵۸)

دخمهٔ یزدگرد در میان باغ لاله نیز نمونهٔ دیگریست که در بیت زیر به وضوح دیده می‌شود:

که این دخمه پر لاله باغ تو باد کفن دشت شادی و راغ تو باد (همان: ۸/ ۷۳۰)

در بخش ۱۴ پادشاهی یزدگرد، یکبار دیگر به این دخمه اشاره می‌شود، آن‌جا که خبر مرگ وی و دخمه ساختن برای او در باغ به گوش ماهوی سوری، از سرداران مرو می‌رسد. کسی که خبر را آورده بود در توصیف دخمهٔ بلندی که برای شاه ساخته بودند چنین می‌گوید:

سکوبا و قسیس و رهبان روم همه سوگواران آن مرز و بوم

برفتند با مویه برنا و پیر تن شاه بردند زان آبگیر

یکی دخمه کردند او را به باغ بلند و بزرگیش برتر ز راغ (همان: ۸/ ۷۴۴-۷۴۶)

فردوسی در داستان مرگ فرشیدورد، فرزند گشتاسب، به دخمه ساختن برای او اشاره می‌کند، اما مشخص نمی‌کند که برادرش اسفندیار دخمهٔ وی را در باغ بنا می‌کند یا در بالای کوه، لکن آنچه از فعل «بر افراختن» به دست می‌آید، نشان دهندهٔ ساختن دخمه در باغ است، زیرا برافراختن، بیشتر در مفهوم بلند کردن یک بنا از زمین را می‌رساند. همچنین فردوسی از قرار دادن جنازهٔ فرشیدورد در زیر درختی سایه‌دار، قبل از در دخمه نهادن وی سخن به میان می‌آورد که فرض مذکور را تقویت می‌کند. در ابیات زیر اسفندیار خطاب به جسم مرده فرشیدورد می‌گوید:

همی گفت کاکنون چه سازم ترا یکی دخمه چون برفرازم ترا

به زیر درختی که بد سایه‌دار نهادش بدان جایگه نامدار

برآهیخت خفتان جنگ از تنش کفن کرد دستار و پیراهنش (همان:۵/ ۱۳۳۷- ۱۳۴۰)

ساختن دخمه در بالای کوه و مکان‌های مرتفع از مرسوم‌ترین شیوه‌های دخمه‌سازی بوده است، به طوری‌که عمدهٔ دخمه‌های به یادگار مانده از دوران باستان از این نوع بوده‌اند. لکن «برخلاف آرامگاه‌های صخره‌ای عصر هخامنشی که [...] همگی مربوط به پادشاهان می‌باشند، مقابر صخره‌ای منسوب به مادها [...] جهت تدفین پادشاهان، شاهزادگان، امیران و یا بزرگان و افراد روحانی مانند مغ‌ها، در دل کوه‌ها و صخره‌ها ایجاد گردیده است»(قدیانی،۱۳۸۸: ۲۳۵). البته پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده‌اند که نشان می‌دهند که معماری صخره‌تراشی یادمانی، صرفاً به عنوان بیانیه‌ای امپراتوری توسط نخبگان هخامنشی توسعه یافته است، نه توسط حاکمان اولیهٔ ماد(Root, 1979: 115). در شاهنامه نیز در دو جا به وجود دخمهٔ ساخته شده در بالای کوه، یکبار در مرگ قیصر روم و بار دیگر در داستان مرگ سهراب اشاره شده است. این دو روایت با توجه به انتساب گوردخمه‌های صخره‌ای به نخبگان هخامنشی، قابلیت تطبیق با هخامنشیان را دارد. در ابیات زیر قیصر روم وصیت می‌کند که در صورت مردن برایش در مکانی آنچنان بلند کاخ(دخمه) بسازند که کرکس نیز توان پرواز کردن تا آن ارتفاع را نداشته باشد:

چو من بگذرم زین جهان فراخ برآورد باید یکی خوب کاخ

به جایی کزو دور باشد گذر نپرد بدو کرکس تیزپر

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۷/ ۴۴۹۵-۴۴۹۶)

داستان مرگ سیاوش نمونهٔ دیگریست که رسم دخمه‌سازی بر قلهٔ کوه در آن بیان شده است:

بفرمـــود تـا دخـــمـهٔ شـاهـوار بکردنـد بـر تیـغ آن کوهـسار (همان:۳/ ۵۱۷)

البته تعمیم دخمه‌سازی در بین افرادی به غیر از پادشاهان در نمونه‌های دیگری از شاهنامه نیز دیده می‌شود، لکن در آن نمونه‌ها سخن از انواع دیگری از دخمه‌سازی‌ها به غیر از دخمه‌های ساخته شده در کوه‌هاست. از جمله در برخی از ابیات که به نوع مکانی که دخمه در آن ساخته شده است اشاره نمی‌شود و چون قرینه‌ای در ابیات پس و پیش آن مبنی بر در باغ یا در کوه قرار داشتن آن وجود ندارد نمی‌توان به طور دقیق در این خصوص اظهار نظر کرد. از جمله در بیت زیر که از دخمه ساختن برای پیران ویسه، یکی از فرماندهان و مشاوران با نفوذ افراسیاب، سخن به میان آمده است:

یکی دخمه فرمود خسـرو ز مهر بر آورد سـر تا به گردان سپهر (همان: ۴/ ۲۴۱۶)

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، سپاهیان کشته شده در جنگ را نیز در دخمه می‌گذاشتند. البته این دخمه‌ها به جهت کثرت کشتگان می‌بایست بسیار ساده‌تر از انواع دخمه‌هایی بوده باشد که برای شاهان و شاهزادگان و پهلوانان ساخته می‌شده است؛ از دلایل این کار صرف نظر از آیینی بودن آن، بزرگداشت سربازان وطن بوده است، زیرا در مقابل، کشتگان دشمن جهت تحقیر در میدان رها می‌شده‌اند. در ابیات زیر این نکته به روشنی بیان شده است:

از ایران سپه هـرکه افگنـده بود اگر مـرده بودنـد اگر زنـده بود

از آن خـــاکِ آورد برداشـتـنـد تن دشـمـنان خـوار بگذاشتند

همه رزمـگه دخمـه‌ها سـاختند از آن کشتگان چون بپرداختند (همان: ۴/ ۱۶۷۱-۱۶۷۳)

حتی پس از کشته شدن سهراب به دست رستم، با این‌که وی فرزند رستم و پهلوانی زورآور بود برایش دخمه‌ای از سم ستوران می‌سازند، این کار به جهت ملاحظاتی انجام می‌گیرد، درصورتیکه خواست قلبی رستم ساخت دخمه‌ای شاهانه برای سهراب بوده است. تا آن‌جاکه بخشی از آن آداب به دخمه سپاری بزرگان را برای سهراب اجرا می‌کند، لکن از ساختن دخمه‌ای زرین برای او اجتناب کرده و به ساختن دخمه‌ای از سم ستوران بسنده می‌کند:

بپوشـــید بـازش به دیبـای زرد سـر تنگ تابـوت را سخـت کرد

همی گفت اگر دخمه زرین کنم ز مشک سـیه گردش آگین کنم

چو من رفته باشم نماند به جای وگرنه مـرا خـود همینـست رای

یکی دخمـه کردش ز سم ستور جهانی به زاری همی گشـت کور

(همان: ۲/ ۱۰۰۶- ۱۰۰۹)

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

نکتهٔ قابل ذکر دیگر آن‌که برخی از لشکریان نه در میدان جنگ، بلکه در راه عزیمت به جنگ می‌مردند، در این‌گونه موارد نیز برای وی در همان مکانی که می‌مرد دخمه‌ای می‌ساختند و اگر از او سیم و زری باقی می‌ماند، آن‌را با ملزومات و ابزار جنگی همراه او در خاک می‌گذاشتند.

زلشکر کسی کو به مُردی به راه　　ورا دخمـه کـردی بران جایـگاه
اگر بازماندی ازو سیم و زر　　کلاه و کمـــان و کمـــند و کمـر
بد و نیک با مرده بودی به خاک　　نبـودی به از مـردم اندر مغـاک

(همان: ۷/ ۵۷۱- ۵۷۳)

ب– درب داشتن دخمه‌ها

همچنان‌که در گوردخمهٔ قیزقاپان مربوط به دورهٔ مادها و گوردخمهٔ روانسر متعلّق به دورهٔ هخامنشیان نیز دیده می‌شود، برای دخمه‌هایی که ساخته می‌شده‌اند، دری تعبیه می‌شده است(قدیانی، ۱۳۸۸: ۲۳۰ و ۲۳۳) و اگر دخمه متعلق به پادشاه می‌بود، گاه نگهبانی نیز بر در آن تعیین می‌کردند. در توصیف دخمهٔ خسرو و درخواست شیرین برای رفتن به داخل آن در شاهنامه نیز، به وجود نگهبان درب دخمه اشاره شده است. همچنین در همان داستان مشخص می‌شود که برخی از دخمه‌ها برای بیش از یک نفر از اعضای خانوادهٔ شاهان ساخته می‌شده است، زیرا شیرین از شیرویه درخواست می‌کند تا درِ دخمه خسرو را بگشاید تا یکبار دیگر خسرو را ببیند، موضوعی که در دخمه‌های هخامنشیان نیز نمود دارد:

گشـــایم در دخمـــهٔ شـــاه باز　　بـه دیـــدار او آمدســـتم نیـــاز (فردوسی، ۱۳۷۳: ۸/ ۶۰۱)

و با موافقت شیرویه نگهبان در دخمه را باز می‌کند:

نگهـبان در دخـمه را بـاز کـرد　　زن پارســـا مـــویـه آغـاز کـرد (همان: ۸/ ۶۰۳)

اما شیرین پس از داخل شدن در دخمهٔ خسرو، زهر می‌نوشد و نزد جنازهٔ شوهرش از دنیا می‌رود:

هم آنگاه زهـر هـلاهـل بخـورد　　ز شیـــرین روانـش بـرآورد گـرد (همان: ۸/ ۶۰۵)

پس از این اتفاق به فرمان شیرویه برای او نیز در همان مکان دخمه‌ای ترتیب می‌دهند و سپس درِ دخمهٔ شاه را می‌بندند:

بفـرمـود تا دخـمه دیگر کنـند　　ز مشـک وزکافورش افسـر کنند
در دخمـــهٔ شـــاه کرد استوار　　برین بر نیـــامـــد بسـی روزگار (همان: ۸/ ۶۰۹-۶۱۰)

در شاهنامه نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که بر در داشتن دخمه‌ها دلالت می‌کند. به ابیات زیر توجه کنید:

در دخمـه بســتند بر شـــهریار　　شد آن ارجمند از جهان زار و خوار (همان: ۱/ ۱۰۶۷)
درِ دخمه را کـرد سرخ و کبود　　تـــو گفـتی که بهرام هـرگز نبـود (همان:۳/ ۱۲۰۰)
در دخمه بسـتند و گشـتند باز　　شـد آن نامـور شـــیر گـــردن‌فـراز (همان:۵/ ۲۶۶)

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

ج– دخمه‌هایی به شکل ایوان

برخی از دخمه‌ها به شکل ایوان بوده و یا ایوان داشته‌اند، طبق یافتهٔ باستان شناسان ساخت این‌گونه از دخمه‌ها بیشتر در دورهٔ مادها و برای در امان ماندن از گزند[1] عوامل طبیعی رواج داشته است. مانند مقبرهٔ دکان داوود، صحنه و قیزقاپان که از نمونه-های ایوان‌دار آن‌دوره به شمار می‌روند. استفاده از ایوان به نوعی در گوردخمه‌های دورهٔ هخامنشیان نیز دیده می‌شود. بارزترین نمونهٔ آن را می‌توان گوردخمهٔ کیکاوس یا شیرین و فرهاد دانست که در دو طرف ورودی آن «دو عدد ستون سنگی که دارای ته ستون‌های ناقوسی می‌باشند به چشم می‌خورد»(قدیانی،۱۳۸۸: ۲۲۵). فردوسی در داستان فرود سیاوش و در مرگ بهرام از بنای چنین دخمه‌ای سخن به میان می‌آورد:

بیاوردش از جایـــگـــاه نـــبرد به کردار ایوان یکی دخمه کرد (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳/ ۱۱۹۷)

د– تزیین با جواهرات

به کارگیری انواع جواهرات چه به هنگام انجام مقدمات قبل از به دخمه سپاری و چه در ساخت دخمه‌ها در برخی از دوره-های تاریخی رواج داشته است. سنگ لاجورد به عنوان سنگی قیمتی در نزد مادها به وفور یافت می‌شده و در دورهٔ هخامنشیان و ساسانیان نیز بسیار مورد استفاده بوده است(زاوش، ۱۳۷۵: ۲۰۷؛ ساندارز، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ اما «تداوم نگاره‌شناختی زیورآلات سلطنتی، مانند استفاده از تخت و تاج، که در متون متأخر توصیف شده‌اند، بازتاب‌دهندهٔ سنت‌های تثبیت‌شدهٔ هنر دولتی امپراتوری هخامنشی است»(Root, 1979: 130-132). در کتیبه‌های باقی‌مانده از پایه‌های کاخ سلطنتی شوش که به «فرمان کبیر شوش» معروف هستند، شواهدی از تداوم سنت‌ها در زمینه به‌کارگیری جواهرات و نقوش تزیینی میان عصر ماد و دوره‌ی هخامنشی ارائه شده است. در این کتیبه از زبان داریوش چنین آمده است:

«طلا را از سارد و باختر آوردند و در اینجا به کار آمد. و سنگ‌های قیمتی، سنگ لاجورد و عقیق سرخ که در اینجا به کار رفت از سغد آورده شد و فیروزه را از خراسان آوردند. نقره و آبنوس را از مصر آوردند و ماده‌ای را که با آن دیوارهای قصر را رنگ کردند از ایونی آوردند و عاجی که در این بنابه کار رفته آن‌را از حبشه و سند و آراخوزیا آوردند و ستون‌های سنگی که اینجا طرح و تراشیده شد، از قصری آوردند بنام ابیرادر در عیلام»(کالیکان، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

داده‌های مندرج در فرمان شوش به روشنی نشان می‌دهد که توجه به طلا و جواهرات در تزیین بناها و به تبع آن آراستن مقبره‌های شاهان هخامنشی از چه جایگاهی برخوردار بوده است. استفاده از عناصری همچون طلا، سنگ لاجورد، عقیق سرخ و عاج به عنوان تزیینات به کار رفته در دخمه‌ها در ابیات متعددی از شاهنامه نیز دیده می‌شود. انتخاب جواهرات سرخ و کبود و بهره‌گیری از رنگ سرخ و کبود در رنگ‌آمیزی سر دخمه‌ها نیز هر چند به جهت تزیین آن انجام می‌پذیرفته، لکن در مواردی مفاهیم نمادینی نیز در بر داشته است. برای نمونه: جواهرات نشان دهندهٔ شکوه شاهانهٔ صاحب دخمه و رنگ سرخ رمز خونخواهی و رنگ کبود بیانگر سوگواری بر مرده بوده است. به کارگیری تزیینی از رنگ‌ها و جواهرات و هم‌زمان استفادهٔ نمادین از آن در داستان به دخمه سپردن بهرام در بیت زیر آمده است:

در دخمـه کردند سـرخ و کبود تو گفـتی که بهـرام هرگـز نبود (فردوسی، ۱۳۷۳: ۳/ ۱۲۰۰)

[1] چو گرمابه و کاخ‌های بلند / چو ایوان که باشد پناه از گزند

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

در روایت به دخمه سپاری فریدون نیز، استفاده از سنگ‌های قیمتی به عنوان تزیینات، شکوه خسروانی فریدون را بیان می‌کند:

برآیین شـاهان یکی دخمه کرد　　چـه از زر سـرخ و چـه از لاژورد (همان: ۱/ ۱۰۶۴)

۵- رسمی پس از دخمه‌سپاری

در بخشی از شاهنامه که داستان دخمه ساختن اسکندر برای دارا روایت می‌شود، از موضوعی سخن به میان آمده که به رسم خونخواهی از شاه مقتول انجام می‌شده است. بدین شرح که در مقابل دخمهٔ وی چوبهٔ داری می‌زدند تا قاتل یا قاتلان گرفتار شده را به دار مجازات بیاویزند. این امر صرف نظر از آن‌که با هدف انتقام صورت می‌پذیرفته، برای نشان دادن عاقبت شاه‌کشی نیز انجام می‌شده است. در ابیات زیر پس از به دخمه سپاری دارا، قاتلان او به نام‌های «جانوشیار» و «ماهیار» را در مقابل دخمه‌اش به دار مجازات می‌آویزند:

چو پردخت از آن دخمهٔ ارجمند　　ز بیـــرون بـزد دارهای بلنـــد
یکـــی دار بـر نـام جانـوشـیار　　دگر همـــچـنـان از در ماهـــیار
دو بدخـــواه را زنـده بـر دار کرد　　ســر شـاه‌کـش مـرد بیـدار کـرد
ز لشـکر برفـتـند مـردان جنـگ　　گرفته یکی سنگ هر یک به چنگ
بکشـتند بر دارشـان زار و خـوار　　مبادا کســی کو کـشـد شـهریـار (همان: ۵/ ۳۹۹- ۴۰۳)

به دار آویختن یا اعدام قاتلان شاه در کنار مقبرهٔ آن‌ها یا در میادین شهر در میان هخامنشیان نیز مرسوم بوده است. در ابیات زیر که از داستان رستم و شغاد انتخاب شده است به بخش قابل توجهی از آداب یاد شده اشاره شده است:

بفـرمـود تا تخـــت‌های گـــران　　بیـارند از هـر ســـوی در گـــران
ببـردند بسـیار با هـــوی و تخـت　　نهـادند بـر تخـت زیبـــا درخـــت
گشـاد آن میـان بســتن پهـلوی　　بـرآهیـخت زو جـامـــه خســـروی
نخستین بشستندش از خون گـرم　　بـر و یـال و ریـــش و تنـــش نرم‌نرم
همـی عنـبر و زعفـران سـوختـند　　هـمـــه خســـتگی‌هـاش بردوختـند
همـی ریخت بر تارکـش بـر گلاب　　بـگســـترد بـر تـنـــش کافـور ناب
بـه دیبـــا تنـــش را بیاراســتند　　ازان پس گل و مشک و می خواستند
کفـن‌دوز بـــر وی ببـاریـد خـون　　بـه شـانه زد آن ریـــش کافـورگـون
نبد جا تنـش را همی بر دو تخت　　تنـــی بود بـا ســایه گســتر درخـت
یکـی نغـز تابـوت کردنـد ســاج　　بـــرو میـخ زریـــن و پیـــکر ز عـاج

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

همـه درزهـایش گرفـته به قیـر | برآلـوده بـر قیـر مشـک و عبـیر
ز جـاهـی بـرادرش را بـرکشـید | همی دوخت جایی کجـا خسـته دید
ز بر مشک و کافور و زیرش گلاب | ازان سان همی ریخت بر جای خواب
ازان پـس تـن رخـش را برکشـید | بشـست و بـرو جامـه‌ها گسـترید
بشـستند و کـردنـد دیـبا کفـن | بجسـتند جـایـی یکـی نـارون
برفـتند بیـداردل درگـران | بـریـدنـد ازو تخـت‌های گـران
دو روز انـدران کـار شـد روزگار | تـن رخـش بـر پیـل کـردنـد بـار
ز کابلسـتان تـا بـه زابلسـتان | زمیـن شد به کـردار غلغلسـتان
زن و مـرد بد ایسـتاده بـه پای | تنی را نبـد بر زمیـن نیـز جای
دو تابوت بـر دسـت بگـذاشـتند | ز انبـوه چـون بـاد پنداشـتند
بده روز و ده شـب بـه زابل رسید | کسـش بر زمیـن بر نهـاده نـدیـد
زمـانـه شـد از درد او بـا خـروش | تو گفـتی که هامون برآمد به جوش
کسـی نیـز نشـنیـد آواز کـس | همـه بـوم‌ها مویه کـردنـد و بـس (همان: ۵/ ۲۴۱)

نتیجه

بررسی تطبیقی روایت‌های شاهنامه فردوسی از آیین دخمه‌سازی با شواهد معماری گوردخمه‌های ماد و هخامنشی نشان می‌دهد که فردوسی در کنار نقش حماسی، ناقل بخشی از سنت‌های آیینی و فرهنگی ایران باستان است. دخمه‌سازی در شاهنامه، عمدتاً ویژه شاهان، شاهزادگان و پهلوانان معرفی شده و همین امر بازتاب‌دهنده‌ی جایگاه طبقاتی و حرمت اجتماعی این گروه‌ها در سنت‌های تدفین است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که میان روایت‌های فردوسی و شواهد باستان‌شناسی مشابهت‌های روشنی وجود دارد. به‌طور نمونه، دخمه‌سازی شاهان در شاهنامه با آرامگاه‌های صخره‌ای شاهان هخامنشی در نقش رستم همسانی دارد؛ اشاره به دخمه‌های ساخته‌شده در باغ‌ها با آرامگاه کوروش در پاسارگاد قابل تطبیق است؛ و تزیین دخمه‌ها با جواهرات، طلا و سنگ‌های قیمتی در شاهنامه، یادآور کتیبه‌های شوش و کاربرد گسترده‌ی این مواد در معماری هخامنشیان است. همچنین روایت فردوسی از ساخت دخمه در ستیغ کوه برای شاهزادگان و پهلوانان را می‌توان با سنت دخمه‌سازی هخامنشیان مقایسه کرد زیراکه پایه‌گذار این نوع از دخمه‌سازی بودند. این مشابهت‌ها نشان می‌دهد که شاهنامه، علاوه بر ارزش ادبی و حماسی، سندی فرهنگی ـ تاریخی است که می‌تواند در بازسازی بخشی از آیین‌ها و باورهای ایران باستان به کار گرفته شود. بدین ترتیب، ادبیات حماسی فردوسی می‌تواند مکملی برای داده‌های باستان‌شناسی تلقی شود و پلی میان حوزه‌های ادبیات، تاریخ و مردم‌شناسی ایجاد کند. اهمیت این نکته زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم منابع مکتوب مستقل از شاهنامه، درباره‌ی آیین تدفین در بسیاری موارد اندک است و این اثر می‌تواند به‌منزله‌ی یک منبع فرعی اما

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

ارزشمند در تحقیقات تاریخی مورد استناد قرار گیرد. زمانی بر اهمیت علمی این پژوهش افزوده می‌شود که از خلال چنین مقایسه‌هایی، می‌توان نه تنها بخشی از حافظه آیینی ایرانیان باستان را بازشناسی کرد، بلکه مسیر تازه‌ای برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای گشود. در آینده می‌توان همین روش تطبیقی را به دیگر آیین‌ها و سنت‌های بازتاب‌یافته در شاهنامه نیز تعمیم داد تا شواهد کامل‌تری از تداوم فرهنگی ایران باستان به دست آید.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع

۱. اسدی، حسن.(۱۳۹۸). «بازنگری در انتساب گوردخمه‌های استان کرمانشاه.» فصلنامه باستان‌پژوهی ایران، ۱۷: ۲۳–۴۷.
۲. ایوانچیک، اسکولد.(۱۳۹۹). «سکاها»، ترجمهٔ محمدمهران خلیفه هادی، فصلنامهٔ جندی شاپور، سال ششم، ش۲۲، صص ۱۲۱-۵۹.
۳. بصیر طریقت طلب، حسین و همکاران.(۱۴۰۴). «بازنمایی اشکانیان در شاهنامهٔ فردوسی»، تاریخ فرهنگ ایران، دورهٔ ۲، ش۲، صص ۴۱-۶۲.
۴. پورخالقی چترودی، مهدخت و حق‌پرست، لیلا.(۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی- مذهبی سوگواری در ایران باستان»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی کرمان، ش ۲۷، صص ۱-۲۷.
۵. ثروتیان، بهروز.(۱۳۵۰). بررسی فرّ در شاهنامهٔ فردوسی، تبریز: دانشگاه تبریز.
۶. حاتم، غلامعلی.(۱۳۸۱). «گور دخمه‌ها در دوران ماد»، فصلنامهٔ هنر، ش ۵۲، صص۱۰۶-۱۱۸.
۷. حسینی، سجاد.(۱۴۰۳). «آیین‌های سوگواری دورهٔ صفوی؛ مطالعهٔ تطبیقی متن و تصویر»، تاریخ فرهنگ ایران دانشگاه تبریز، دورهٔ ۱، ش۱، صص ۸۳-۹۵.
۸. راشد محصل، محمدرضا و همکاران.(۱۳۹۱). «تجلّی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه‌های آن در ادب فارسی»، مجلهٔ مطالعات ایرانی، سال یازدهم، ش۲۱ ، صص ۱۱۹-۱۴۶.
۹. زاوش، محمد.(۱۳۷۵). کانی‌شناسی در ایران قدیم.ج ۱ و۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. ساندارز، ن.ک.(۱۳۸۸). حماسه گیل گمش. ترجمهٔ محمداسماعیل فلزی. تهران: هیرمند.
۱۱. سرفراز، علی اکبر، فیروزمندی، بهمن.(۱۳۷۳). مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی (ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی)، تهران: جهاد دانشگاهی واحد هنر.
۱۲. عبدلی، کامیار.(۱۳۷۳). «وارسی دورهٔ ماد»، مجلهٔ باستان شناسی و تاریخ، سال هشتم، شمارهٔ دوم، صص ۱۹-۳۵.
۱۳. فتوحی، محمود و علی‌اصغرمحمدخانی.(۱۳۸۵). شوریده‌یی در غزنه، تهران: سخن.
۱۴. فردوسی، ابوالقاسم.(۱۳۷۳). شاهنامه، دورهٔ ۸ جلدی، به کوشش جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
۱۵. قدیانی،عباس. (۱۳۸۷). «تدفین مردگان در ایران»، تهران: آرون.
۱۶. قرائی‌مقدم، امان‌اله.(۱۳۷۸). «معماری صخره‌ای»، هنرنامه، ش ۴، صص ۱۰۸-۱۲۳.

تاریخ فرهنگ ایران
ناشر: دانشگاه تبریز
https://ihc.tabrizu.ac.ir/2, 2, 2025, 206-225. doi: 10.22034/ihc.2025.69198.1096

مقاله پژوهشی
OPEN ACCESS

۱۷. کالیکان، ولیام.(۱۳۸۵). باستان شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها، ترجمهٔ گودرز اسعد بختیار، تهران: پازینه.
۱۸. گیرشمن، رومن.(۱۳۷۱). هنر ایران در دوره ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۹. لطفی، زینب.(۱۴۰۲). «بررسی آثارمعماری سنگی(صخره‌ای)، مطالعه موردی: گور دخمه‌های دوران ماد»، مطالعات ایلام شناسی، سال هفتم، ش ۲۸، صص ۱-۲۲.
۲۰. مصفّا، مظاهر و پیامنی، بهناز.(۱۳۸۷). «بررسی آئین دخمه و سوگ با تکیه بر ساختار فرهنگی جامعه در شاهنامه فردوسی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ش۱۸۷، دورهٔ ۵۹، صص ۳۷-۵۴.
۲۱. ملک‌زاده، مهرداد.(۱۳۹۷). «بازنگری در گوردخمه‌های منسوب به ماد در غرب ایران.» نشریه باستان‌شناسی ایران باستان، ۸: ۹۹–۱۱۸.
۲۲. منصوریان، حسین و همکاران.(۱۳۹۰). «آیین تدفین و سوگواری در شاهنامه»، مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، سال دوم، ش۴، صص ۱۱۹-۱۳۴.
۲۳. واندنبرگ، لویی.(۱۳۹۰). باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. ولی زاده، امیر و همکار.(۱۳۹۹). «آیین دخمه‌سپاری و وجه تمایز آن با دخمه‌گذاری زرتشتیان با تکیه بر توصیفات شاهنامه و مدارک باستان شناسی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال یازدهم، ش چهل و چهار، صص ۱۴۹-۱۸۴.
۲۵. یاوری، معصومه و همکاران.(۱۳۹۰). «مقایسهٔ تطبیقی میزان تاثیر فرهنگ و اقلیم بر روی معماری آرامگاه‌های مادها و هخامنشیان»، سومین کنفرانس بین المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی، صص۱-۱۶.
26. Calmeyer, Peter. (1982). “Felsgräber und Achämeniden: Untersuchungen zur archäologischen und kunsthistorischen Einordnung.” Archäologische Mitteilungen aus Iran, ۱۲: ۱–۴۰.
27. Root, Margaret Cool. (1979). The King and Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire. Leiden: Brill.
28. Rupp, M. (2007). Median Rock Tombs and Their Contexts.
29. Rollinger, Robert. (2010). “The Median ‘Empire’, the End of Urartu and Cyrus the Great’s Campaign in ٥٤٧ B.C.” In Proceedings of the First International Symposium on Iranian Archaeology, Tehran.
30. Muscarella, O, W. (1987). “Median art and Medizing scholarship”, Metropolitan Museum of art, The university of Chcago.

آوانگاری منابع

1. Asadī, Ḥ. (1398). *Bāznegari dar entesāb-e gūr dokhmeh-hā-ye ostān-e Kermānshāh.* Faslnāmeh-ye Bāstān-Pazhūheshī-ye Īrān, 17, 23–47.
2. Ivanchik, S. (1399). *Skāhā* (M. Mehrān Khalifeh Hādi, Trans.). Faslnāmeh-ye Jandī Shāpūr, 6(22), 121–159.
3. Basīr, Ṭ., H. et al. (1404). *Bāznamāyī-ye Ashkānīān dar Shāhnāmeh-ye Ferdowsī.* Majalleh-ye Tārīkh-e Farhang-e Īrān, Doreh 2(2), 41–62.
4. Pour-Khāleqi Chatrūdī, M., & Haqparast, L. (1389). *Barrasi-ye tatbīqī-ye āyinhā-ye sūg dar Shāhnāmeh va bāzmānde-hā-ye tārīkhi-mazhabi-ye sūgvarī dar Īrān-e bāstān.* Majalleh-ye Dāneshkadeh-ye Adabiyāt va Olūm-e Ensānī-ye Kermān, 27, 1–27.
5. Sarvātīān, B. (1350). *Barrasi-ye Farr dar Shāhnāmeh-ye Ferdowsī.* Tabriz: University of Tabriz.
6. Ḥātem, G. (1381). *Gūr dokhmeh-hā dar doreh-ye Mād.* Faslnāmeh-ye Honar, 52, 106–118.
7. Ḥosaynī, S. (1403). *Āyinhā-ye sūgvarī-ye doreh-ye Safavī: Motāle‘eh-ye tatbīqī-ye matn va tasvīr.* Majalleh-ye Tārīkh-e Farhang-e Īrān, Doreh 1(1), 83–95.

8. Rāshid Moḥassel, M. R., et al. (1391). *Tajallī-ye kūh dar Īrān-e bāstān va negāhī be jolveh-hā-ye ān dar adab-e Fārsī.* Majalleh-ye Motāle'āt-e Īrānī, 11(21), 119–146.
9. Zāvosh, M. (1375). *Kānī-shenāsī dar Īrān-e qadīm* (Vols. 1–2). Tehran: Pazhūheshgāh-e Olūm-e Ensānī va Motāle'āt-e Farhangī.
10. Sandārz, N. K. (1388). *Hamaseh-ye Gilgāmash* (M. E. Felzī, Trans.). Tehran: Hirmand.
11. Sarfarāz, A. A., & Fīrūzmandī, B. (1373). *Majmū'eh-ye doroos-e bāstān-shenāsī va honar-e doreh-hā-ye tārīkhi (Mād, Hakhāmeneshī, Ashkānī va Sāsānī).* Tehran: Jahād-e Dāneshgāhī, Vahed-e Honar.
12. Abdolī, K. (1373). *Vārsī-ye doreh-ye Mād.* Majalleh-ye Bāstān-Shenāsī va Tārīkh, 8(2), 19–35.
13. Fotūhī, M. & A. M. Khānī. (1385). *Shūrīdeh-ye Hī dar Ghazneh.* Tehran: Sokhan.
14. Ferdowsī, A. (1373). *Shāhnāmeh* (J. Khāleqi Motlaq, Ed.; E. Yārshāter, Supervis.). California: Bonyād-e Mīrās-e Īrān.
15. Qadyānī, 'A. (1387). *Tadfīn-e mardegān dar Īrān.* Tehran: Ārūn.
16. Qarā'ī-Moqaddam, E. (1378). *Me'mārī-ye sakhreh-ī.* Honarnāmeh, 4, 108–123.
17. Kālikān, W. (1385). *Bāstān-Shenāsī va Tārīkh-e Honar dar doreh-ye Mādīhā va Pārsīhā* (G. As'ad Bakhtiyār, Trans.). Tehran: Pāzīneh.
18. Gīreshmen, R. (1371). *Honar-e Īrān dar doreh-ye Mād va Hakhāmeneshī* (Ī. Behnām, Trans.). Tehran: 'Elmi va Farhangī.
19. Lotfī, Z. (1402). *Barrasi-ye āsār-e me'mārī-ye sakhreh-ī: Motāle'eh-ye moredī gūr dokhmeh-hā-ye doreh-ye Mād.* Motāle'āt-e Īlām-Shenāsī, 7(28), 1–22.
20. Mofassā, M., & Payāmnī, B. (1387). *Barrasi-ye āyīn-e dokhmeh va sūg ba takīye bar sakhṭar-e farhangī-ye jām'e dar Shāhnāmeh-ye Ferdowsī.* Majalleh-ye Dāneshkadeh-ye Adabiyāt va Olūm-e Ensānī, University of Tehran, 187(59), 37–54.
21. Malekzādeh, M. (1397). *Bāznegari dar gūr dokhmeh-hā-ye mansūb be Mād dar gharb-e Īrān.* Nashriyeh-ye Bāstān-Shenāsī-ye Īrān-e Bāstān, 8, 99–118.
22. Mansourīān, Ḥ., et al. (1390). *Āyīn-e tadfīn va sūgvarī dar Shāhnāmeh.* Majalleh-ye Zabān va Adab-e Fārsī, Islamic Azad University, Fasa, 2(4), 119–134.
23. Vandenberg, L. (1390). *Bāstān-Shenāsī-ye Īrān-e Bāstān* (Ī. Behnām, Trans.). Tehran: University of Tehran.
24. Valīzādeh, A., et al. (1399). *Āyīn-e dokhmeh-sepārī va vajh-e tamāyoz ān bā dokhmeh-gozārī-ye Zartoshtīān ba takīye bar toṣīfāt-e Shāhnāmeh va madārek-e bāstān-Shenāsī.* Motāle'āt-e Tārīkh-e Farhangī, 11(44), 149–184.
25. Yāvarī, M., et al. (1390). *Moqāyesat-e tatbīqī-ye mīzān-e ta'sīr-e farhang va eqlym bar rūy-e me'mārī-ye ārāmgāh-hā-ye Mād-hā va Hakhāmeneshīān.* 3rd International Conference on Modern Research in Civil Engineering, Architecture & Urban Planning, 1–16.
26. Calmeyer, P. (1982). *Felsgräber und Achämeniden: Untersuchungen zur archäologischen und kunsthistorischen Einordnung.* Archäologische Mitteilungen aus Iran, 12, 1–40.
27. Root, M. C. (1979). *The King and Kingship in Achaemenid Art: Essays on the Creation of an Iconography of Empire.* Leiden: Brill.
28. Rupp, M. (2007). *Median Rock Tombs and Their Contexts.*
29. Rollinger, R. (2010). *The Median 'Empire', the End of Urartu and Cyrus the Great's Campaign in 547 B.C.* In *Proceedings of the First International Symposium on Iranian Archaeology*, Tehran.
30. Muscarella, O. W. (1987). *Median art and Medizing scholarship.* Metropolitan Museum of Art, University of Chicago.